



**فانواده و ازدواج**

از نگاه (هبری)

**جوانان** ما خوب می‌دانند که هدف اصلی در «ازدواج» و نتیجه عالی این پیوند مقدّس «تشکیل خانواده» است. در روزگار ما همه از خانواده می‌گویند و دغدغه خانواده را دارند. جامعه‌شناسان اولین حلقه شکل‌گیری بنیان جامعه را خانواده می‌دانند. روانشناسان ریشه حالات روانی انسانها را در خانواده جست‌وجو می‌کنند. دانشمندان تربیت، نقطه عزیمت تربیت را خانواده می‌دانند و مصلحان اجتماعی هر نوع تحول صلاح‌گرایانه را منوط به خانواده می‌دانند …

براستی ازدواج خانواده چقدر اهمیت دارد؟ نظر اسلام در این باره چیست؟ …

شنیدن سخنان رهبر عزیز به عنوان یک دانشمند برجسته اسلامی و متفکر زمان شناس در تبیین اهمیت ازدواج و ترسیم جایگاه خانواده و نقشهای گوناگون آن برای جوانانی که قصد پیوندن این راه را دارند راهگشا خواهد بود. از این رو در خانواده پیشین رو گزیده‌ای ازدیدگاه‌های معظّمه درباره این مقوله مهم از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

\*\*\*

**ازدواج، یک ارزش اسلامی**

مطلب اصلی و اول، این است که این ازدواجی که خدای متعال سنت قرار داده و آفرینش هم آن را اقتضا می‌کند، یکی از نعمتها و اسرار الهی و یکی از پدیده‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی بشری است. می‌شد که خداوند در قوانین آسمانی، این موضوع را لازم، واجب و مجاز کند و مردم را رها کند تا یکی یکی برونند و با هم ازدواج کنند، اما این کار را نکرده است. بلکه ازدواج را یک ارزش قرار داده، یعنی کسی که ازدواج نمی‌کند خود را از این ارزش محروم نموده است.<sup>(۱)</sup>

**خداوند اصرار دارد**

از نظر اسلام، تشکیل خانواده یک فریضه است. عملی است که مسرد و زن باید آن را به عنوان یک کار الهی و یک وظیفه انجام بدهند. اگر چه شرعاً در زمره واجبات ذکر نشده، اما بقدری تحریض و ترغیب شده است که انسان می‌فهمد خدای متعال بر این امر اصرار دارد، آن هم نه به عنوان یک کارگزاری، بلکه به عنوان یک حادثه ماندگار و دارای تأثیر در زندگی و جامعه. لذا این همه بر پیوند میان زن و شوهر تحریض کرده و جدایی را مذمت نموده است.<sup>(۲)</sup>

**خداوند از زن و مرد تنها، خوشش نمی‌آید**

خدای متعال از زن و مرد تنها خوشش نمی‌آید، مخصوصاً آنهایی که جوانند و بار اولشان است. مخصوص جوانها هم نیست. خدای متعال از زندگی مشترک و مزدوج خوشش می‌آید.<sup>(۳)</sup> آدم تنها، مرد تنها و زن تنها که همه عمر را به تنهایی می‌گذرانند، اید اسلام یک چیز مطلوبی نیست مثل یک موجود بیگانه است در مجموعه پیکره انسانی. اسلام این طور خواسته که خانواده، سلول حقیقی مجموعه پیکره جامعه باشد نه فرد تنها.<sup>(۴)</sup>

**سنت پیامبر: ازدواج با موقع**

روایت معروفی داریم که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) فرموده‌اند: نکاح، سنت من است. البته این سنت آفرینش است، سنت میان انسانها و همه اقوام و ادیان است. پس چرا فرموده‌اند سنت من؟ چه اختصاصی وجود دارد؟ شاید از این جهت باشد که اسلام بر این امر تأکید بیشتری ورزیده و این تأکید در ادیان الهی دیگر کمتر است. شما ملاحظه می‌کنید یکی از تأکیدی که اسلام بر ازدواج کرده، در این مکاتب اجتماعی و فلسفه‌های رایج اجتماعی و سیاستهای معمولی دنیا، وجود ندارد. اسلام اصرار دارد که پسرها و دخترها در همان سنینی که برای ازدواج آماده‌اند ازدواج نمایند.<sup>(۵)</sup>

نکاح، علاوه‌یک تقاضای طبیعی، یک سنت دینی و اسلامی نیز هست. بنابراین خیلی آسان است که کسی از طریق این اقدام و عمل که طبیعت و نیاز او آن را ایجاب می‌کند، ثواب هم ببرد؛ چون سنت است و به قصد ادای سنت پیامبر و اطاعت امر ایشان به این امر اقدام نماید.<sup>(۶)</sup>

- خطبه عقد مورخه ۱۰۱۶/۱۳۷۲/۱
- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۱/۱/۱۳۷۱
- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۱۰/۱۳۷۵
- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۱/۱۳۷۵
- خطبه عقد مورخه ۱۳۷۹/۶/۱۳۷۹
- خطبه‌عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۱/۱۳۷۶

«پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای»

## با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

### چای را تعارف کن

اقای خامنه‌ای به شدت حواسشان به بیت‌المال بود. یک بار در دفتر حاج آقا خامنه‌ای جلسه بود. من یک سینی چای ریختم و بردم برای مهمان‌ها، برای هرکسی یک فنجان چای گذاشتم. وقتی که بعد از چند دقیقه رقتم استنگ‌ها را بر جمع دیدم عده‌ای چایشان را نخوردند و سرد شده و باید دور ببریم. بعد از اینکه جلسه تمام شد، آقای خامنه‌ای من را صدا زد و گفت: صفر فرخی بید رقتم ایشان گفت: از این به بعد خواستی برای مهمان‌ها چای بیآوری نگذار جلویشان. تعارف کن تا هرکسی می‌خواست بردارد. اضافه‌اش را بر گردان در قوری تا اسراف نشود. توجه ایشان بسیار دقیق بود حتی به این موارد:

«علی‌اکبر صفرخانی، آبدارچی دفتر ریاست جمهوری؛ خبرگزاری فارس، تاریخ: ۹/۲۳/۹۱۷»

### استفتاء

### از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### معامله با بچه نابالغ

(س) از نظر شرعی، خرید و فروش و معامله با کودکان چه حکمی دارد؟

ج) معامله با نبالغ باطل است؛ هر چند ممیز بوده و با آن ولی او باشد. مگر آنکه کالا از چیزهای کپ‌ارزشی باشد که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است، یا اینکه بچه فقط واسطه‌ای است که پول را به فروشنده و جنس را به خریدار می‌رساند یا به عکس.

باید کتاب زربین زندگی زهرا(س) را که هر لحظه‌اش قرین حماسه حق‌طلبانه بوده، پیش روی نسل‌های حال و آینده باز کرد. تا هم از این شجره، طبعه توشه انسان زیستن را بر گیرد و هم بوهو بره‌های جمال نتوانند تاریخ زندگی مظلومانه‌اش را تحریف کنند، هر چند نوشتن از زندگی این اسوه حسنه فوق‌العاده دشوار است و نه هیچ قلمی قدرت تصویر آن همه ریخ و مشتقی که بر او افتسته است را دارد و نه صفحه کاغذ تحمل بارش سرشک مداوم قلم در سوک فاطمه را. ولی محب او بودن علیرغم عجز و درمادگی در مقابل عظمت زهرا، اجازه نمی‌دهد حتی در سالگرد شهادت مظلومانه‌اش هر کس به اقتضای استعدادش آنگاهی که دست‌ی برای نوشتن و ذوقی برای سروذن و زبانی برای ستودن دارند، دست روی دست بگذارند، لذا به پنهانه سالگرد شهادت مظلومانه این اولین مدافع اسلام امامت در مقابل اولین پایگاه اسلام خلافت، مروزی گذرا بر آخرین صفحه صحیفه مظلومیتش را تقدیم می‌کنم به آنهایی که قرن‌ها است از در خانه زهرا به هیچ قبله‌ای روی بر نگر ندانیده، همچنان سرب‌بر دیوار خانه گلین او نیاده در مظلومیتش به درد می‌نالند و به زندگی سراپا عزت‌ش می‌بالند.

**روزی که خورشید عمر زهرا غروب کرد**

فشار بین در و دیوار و ضرسات تازبانه و غلاف شمشیر و مرگ پدر و خانه‌نشینی علی، فداکارترین مجاهد اسلام، فاطمه را به بستر مرض افکنده است.

حق بر زن و سبلی زخن و سینه شکستی.

مزد رحمت شب و روز پدرش بود
نود و پنج روز از فراق پدرش می‌گذرد، زهرا احساس کرد که در گذرگاه عمر به سرزمین نهایی رسیده است، فرستاده «ام» رافع» آمد، از او خواست در شستشو کمکش کند، سپس جامه‌های نویی را که پس از مرگ پدر کنار افکنده، سیاه پوشیده بود را به تن کرده از عزی ای پدر بیرون آمد، چون می‌داند خورشید عمرش امروز غروب خواهد کرد و به دیدار پدر خواهد شتافت، بعد از شستشو، بی‌رقم در بستر، خوابیده حالت نگران کننده است، علی(ع) جز برای کارهای ضروری از کنار بستر فاطمه جدا نمی‌شود.

به بستر فاطمه افتاده و مولا پرستانش

بین حال بوستر و مه‌رس احوال بیمارش

علی (ُ) چشم زهرا چشم خود را بر نمی‌دزد

مجسم می‌کند عتق و فداکاری و ایثارش فاطمه گاهی از کشتن مرض بیهوش می‌شود و گاهی چشمهایش را باز می‌کند، مولا(ع) نگاهش را به صورت سبلی خورده همسر مظلوم‌اش دوخته، در چشم‌انداز رخ‌های اینده‌اش دنیایی سراپا تنهایی را می‌بیند و اشک‌هایش آرام آرام بر گونه‌اش سراریزر است، زهرا(س) بار دیگر به هوش آمد، اشکهای علی را با دستان تازبانه خورده‌اش که می‌داند بعد از او خشک نخواهد شد برای آخرین بار پاک کرد.

کند اشک علی را پاک با آن دست بشکسته

خداوند اشک مظلومی فرو ریزد به رخسارش زهرا چشمان نگرانش را با حسرت بر چهره مظلوم و غمگینش علی(ع) که می‌داند بعد از او تمام جاهها از شنیدن آوای مظلومیتش عاجز خواهند شد دوخته است و به فکر این فداکارترین مجاهد اسلام است که بعد از او سخت تنها خواهد ماند.

زهرا(س) برای اینکه آخرین تیر ترکش عمرش را نیز برای دفاع از حق و رسوایی همشگی غاصب‌ها کند، با لبهایی که هر وقت باز می‌شد با غنچه‌ای کلامش مفتاح درهای بسته همسر مظلومش بود اشاره کرد، علی جان وصیتی دارم، با شنیدن این کلمه آسمان بر سر مولا آرام شده، با چشمانی نمناک و قلبی غمناک فرمود:

زهرا جان بگو که مطمئن باش به وصیت تو عمل

علی جان، فرزندانم یتیم می‌شوند، با آنان مدارا

کن، برای دلجویی آنان یک شب نزد آنها و یک شب

نزد همسرت باش.

یسا علی «غسلنی فی اللیل و کفنی فی اللیل و

دفنی فی اللیل و لا تغلن احدا»

علی جان مر شبانه غسل بده، شبانه کفن کن و به

**علی(ع) بدن تازبانه خورده و مجروح تنها یاورش را تا دروازه بهشت بدرقه نموده، کنار قبر رسول خدا(ص) نشسته با دل پرسوز و گدازش سخن می‌گوید: درود بر تو ای رسول خدا، از من و از دختری که در جوارت فرود آمد و زود به تو پیوست. یا رسول‌الله، شکیبایی‌ام از دوری بر گزیده‌ات کم شد و تاب و توانم از دست برفت، این مصیبت آنچنان برایم سنگین است که از این پس دیگر هرگز اندوهم را پایانی نخواهد بود و شبهایم همواره به بیداری خواهد گذشت.**

آتش کشیده بودند، آمده‌اند تا جنازه همای برسوخته مظلومه علی(ع) را تشییع کنند. ولی هیبت‌ا که زهرای هوشیار حقشناس اجازه دهد آنهایی که بلندای طوای اقامتش را در هم شکسته‌اند و نوابوه نارسیده‌اش را ناپهنگام از شجره طبعه وجودش جدا کرده‌اند، با دستن خود کتج تابوتش را لمس کنند. فرصت‌طلبان منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که ابوبدر با وفای رسول خدا که در وفاداری‌اش به خاندان پیامبر، پایدار مانده از خانه بیرون آمد و خطاب به مردم گفت: دفن زهرا به تأخیر افتاد، که با شنیدن خبر، امت بی‌وفای پیامبر، علی را با غم‌هایش تنها گذاشته، دنبال راحتی دوش چند نفرش از اصحاب باوفای پیامبر که از تعداد فاطمه که از تمام تاریخ بزرگتر است پراکنده شدند. در سخن حیاط در کنار بستر یگانه دختر پیامبر

غوغایی برپاست، علی مظهر عدالت مظلوم، زانوی غم در بغل گرفته، سردر گریبان‌های عمیق خویش فرو برده، آهسته آهسته اشک می‌ریزد. کودکان مادر از دست داده خود را روی جسد زهرا خاک بسپار، دلم می‌خواهد قیرم گمنام باشد و کسی آن را نشناسد، چون از مردم دوروی این زمانه که قلب و زبانشان یکی نیست متنفرم و نمی‌خواهم بر مزمار نوحه‌سرانی کنند. بعد از اینکه وصیتش تمام شد، برای آخرین بار با هزاران حسرت، کود کاتش را یکایک بوسیده و وداع کرد، اینک لحظه وداع با علی‌است که باید در این دنیا بماند، بدون زهرانی که معرجه‌ایش بزرگ و مغرورانه موارثی را گام به گام و بال در بال هم پیموده‌اند، زهرا(س) برای اینکه سخن تبلیغی‌ش خدا به کمکش باید تا در این درناک‌ترین لحظه، راحت بتواند علی را برای همیشه وداع کند، از قرآن طاقق خواست تا برایش قرآن بخواند: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلبا شنیدن به رخ نظاره کردن سخن خداشنیدن صوت قرآن غمین علی(ع) همراه با نوای حزین کودکانش کشتی عمر فاطمه را با ساحل آرامش همراهی کردند، زبان عدالتخواهی چون شمع‌ی از آتش و رنج، در خانه علی(ع) خاموش شد، زهرا راحت شد، ولی

### معارف

Maaref@Kayhan.ir

انداخته با دردناکترین حالت‌او را صدا می‌زند، «ام ایمن» و «اسماء بنت عمیس» یا چشمانی اشک‌آلود وسائل غسل دختر پیامبر را آماده می‌سازند، چند نفر از اصحاب با وفای پیامبر، همانهایی که در لحظه هولناک و سیاه و دشوار تاریخ علی را انتخاب کردند، و آنهم در زمانی که هربلی که بنام او باز می‌شد می‌دوختند و خون‌ی را که با مهر او گرم می‌شد می‌ریختند، حتی اگر یگانه دختر پیامبر باشد، در گوشه حیاط، کوهی از اندوه را درجان عذاراشان حس کرده بر رنج‌های گذشته فاطمه و آینده علی اشک می‌ریزند، فضای لاجوردی، با ستار گانش که انبوه حوادث را دیده و خم به ابرو نیابوده بود با حالت رقت‌باری نظاره‌گر اشک‌های گرم علی است در فراق زهرا.

شب پاس به پاس می‌خزد و اصحاب بیمان شکن پیامبر فارغ از عظمت درد علی درخوابند و شاهدخت اسلام را علی(ع) غسل می‌دهد و بر جسم زهرا آب و بر جگر خود آتش می‌ریزد.

علی قلمتی را غسل می‌دهد که در جای جایش نیولفران کبودی به نماز ایستاده‌اند که زهرا تا زنده بود از علی پنهان داشته است و همه آن آثار مظلومیت در بدن زهرا پاداشی بود که مردم قدرشناس آن زمان به تنها بازمانده پیشوای اسلام هدیه کرده‌اند، بدن زخمدار زهرا را غسل داد و از باقیمانده خطوط رسول خدا خطوط کرده و کفن پوشاند، وقتی خواست بدن کفن را ببندد، دید کودکان زهرا چنان با حسرت آخرین نگاه‌ها را به

و خطاب به چشمه جوشان چشمش که راه آخرین دیدار را می‌بست می‌گوید:

بگذار بینمش اکنون که می‌رود

ای اشک از چه راه تماشا گرفتی

جنازه زهرا از جلو هر در و دیواری که می‌گذشت سلام‌های آخرین وداع به گوشش می‌خورد، برخلاف خانه غمین فاطمه، قسمتی از خاک مدینه با سرور و شادمانی انتظار مقدم در گرانهایی را می‌کشد که در دریای نبوت و در صدف عصمت پرورده شده است.

**مویه‌های علی(ع) در فراق فاطمه(س)**

علی بدن تازبانه‌خورده و مجروح تنها یاورش را تا

### علی(ع) قلمتی را غسل می‌دهد که

**در جای جایش نیولفران کبودی به**

**نماز ایستاده‌اند که زهرا تا زنده بود از علی پنهان داشته است و همه آن آثار مظلومیت در بدن زهرا پاداشی بود که مردم قدرشناس آن زمان به تنها بازمانده پیشوای اسلام هدیه کرده‌اند !!!**

دروازه بهشت بدرقه نموده، کنار قبر رسول خدا(ص) نشسته با دل پرسوز و گدازش سخن می‌گوید: درود بر تو ای رسول خدا، از من و از دختری که در جوارت فرود آمد و زود به تو پیوست، یا رسول‌الله، شکیبایی‌ام از دوری بر گزیده‌ات کم شد و تاب و توانم از دست برفت، این مصیبت آنچنان برایم سنگین است که از این پس دیگر هرگز اندوهم را پایایی نخواهد بود. و شبهایم همواره به بیداری خواهد گذشت. یا رسول‌الله، اینک دخت دلبندت را به تو باز می‌سپارم، این امانت را بازگیر که لختی نخواهد گذشت که دخت والاتبارت از اامت به تو خواهد گفت.

مدینه در دل شب فرو رفته است و مسلمانان بی‌درد همه خفتن‌اند و سکوت مرموز شب همچنان گوش به گمت‌گوی علی(ع) دارد که خطاب به فاطمه(س) می‌فرماید:

زهرا جان، درست است که از کنار من و از چشم من دور شده‌ای اما هرگز از دل من بیرون نخواهی شد، رفتن تو از کنار علی، رفتن از دیده است نه از دل، علی(ع) برای عمل کردن به وصیت زهرا هم که شده مجبور است برای تسلی کودکان یتیم فاطمه جوان‌مرگ شده از کنار مزار او به خانه غمگنده خویش بازگردد، خطاب به زهرا دردمنده می‌گوید:

زهرا جان من از کنار مزار تو اگر می‌روم نه بدین علت است که از جوار تو سیر شد باشم، اگر هم در کنار مزارت مسکن گزینم نه بدان نظر است که شکیبایی را از دست داده‌ام و به وعده‌ای که خدا به شکیبایان در برابر مصیبت داده است بی‌اعتنا باشم، بر تو و پدر بزرگوارت باد.

علی که جان‌کنند برایش از دل‌کنند از قبر فاطمه آسان‌تر است، اولین بار بدون بدرقه فاطمه از کنار او جدا شده رو به سوی خانه‌ای دارد که اولین بار است زهرا به استقبالش نخواهد آمد، علی(ع) با قلبی داغدار به خانه بدون فاطمه که ماتمکده‌ای بیش نیست بازمی‌گردد، همان خانه‌ای که هر موقع با کوهی از غم و اندوه به آنجا بازمی‌گشت غم‌هایش درمقابل گرمی آفتاب محبت‌های زهرا(س) می‌شد، خانه سراپا اخبارات حق‌طلبی و درد و رنج زهرا است و دهشتناک و آه و ناله هر شب فاطمه مظلوم که بهترین لاثانی اطمینان وجود مادی برای کودکانش بود دیگر امشب به گوش نمی‌رسد، علی یتیمان خسته و عذار زهرا(س) را که از بس روی جنازه مادر بال و پر زده و ناله سر داده بودند خوابانید، مولا که سخت تنها مانده است هم در شهر و هم در خانه بی‌پیغمبر(ص) و زهرا دوباره از سر درد برگشته روی قبر فاطمه با دریایی از غم نشسته است، شب، خاموش و غمین گوش به زمزمه‌های دردآلود علی(ع) دارد، با قبر زهرا، که می‌گوید:

سو (ُ) خشت لحد برد و احوال علی را پرس که بی‌روت نم‌انده بر تمب تاب و تون امشب

نه طلاق آروم در خانه جاق خالیت یتیم

نه دل برمی کشم از قبری آرام جن امشب رگبار سرشک از چشمان حق‌بینش بر خاک نهال تازه غرس کرده‌اش می‌بارد و می‌گوید فاطمه جان بر مرگ جانگناز تو نمی‌گرم، گریه من از بیم آن است که مبادا پس از تو زندگی طولای گردد. دیشب که خاک فاطمه در بین ما فکندد پنداشت آسمن که شب آخر من است دیروز بود آرزویم طول عمر تو

اروزم بر مرگ آرزوی دیگر من است زهرا راحت شد، اما آنچه معلوم است، رنج علی است امشب بر گوهر فاطمه و درد مجایش در طول تاریخ که رگبار سرشکی به پهنای گونه تاریخ گریسته‌اند ولی هنوز نمی‌دانند که بدن یگانه دختر پیامبرشان را کدام قسمت از خاک یترب در بر گرفته است و در سوگ او بر پای کدام نهال سرشک تم غبارند.

## علل اختلاف در تاریخ شهادت حضرت زهرا (س)

قول مشهور شیعه درباره رحلت پیامبر اکرم (ص) در بیست و هشتم ماه صفر با هم تعارض دارد، چون که هفتاد و پنج روز پس از رحلت پیامبر اکرم ، موافق با سیزدهم جمادی الاوٰلی می‌شود، نه سوم جمادی الثانی. ممکن استند دلیل اختلاف در این دو دسته از روایات صحیحه رایج نبودن نقله گذاری بر کلمات در زمان صدور روایات باشد. توجّیه به شباهت «خمسه و سبعون» با «خمسه تسعون» مؤید این معناست. به عنوان مثال در کتاب کافی در مورد زمان شهادت حضرت زهرا (س) چنین آمده است: «و توفیت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون یوما».<sup>۱</sup> همان گونه که در این روایت دیده می‌شود شباهت «خمسه و سبعون» به «خمسه تسعون» خیلی نزدیک است و شباهت و سنخ، تاریخ نویسسان یا روایان حدیث می‌تواند موجب پدید آمدن دو تاریخ متفاوت در رابطه با روز شهادت حضرت زهرا(س) باشد.

**پی‌نوشت‌ها:**

- [۱] شیعه، سید جعفر، زندگانی فاطمه زهرا(س)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص۱۵۵.
- [۲] مجلسی، بحارالانوار، موسسه الوفاء، ج۴۳، ص۲۱۳.
- [۳] محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، نجف، ص۴۲.
- [۴] بحارالانوار، همان، ج۴۳، صص۲۱۵ و ۲۱۶.
- [۵] کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ج۱، ص۴۵۷.
- [۶] همان، ج۱، ص۴۵۷، مجلسی، همان، ج۴۳، ص۲.

\*مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

صفحه ۶
یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۶
اول جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ – شماره۲۱۸۴۷



### چراغ راه

**حجت پاک و وسیله ارتباط با خدا**
**قالت فاطمه الزهراء (س): «نحن وسیلته فی خلقه، و نحن خاصته و محل قدسه، و نحن حجتة فی غیبه، و نحن ورثه انبیائه»**

حضرت فاطمه(س) فرمود: ما اهل بیت پیامبر(ص) وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم. ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می‌باشیم، ما محت و راهنما خواهیم بود، و ما وارثان پیامبران الهی هستیم.<sup>(۱)</sup>

۱- شرح نهج البلاغه ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱.



### پرهیز از تجمل‌گرایی

امام‌سجاد(ع) فرمود: اسماء بنت عمیس حکایت کرده است: روزی امیرالمومنین علی(ع) در یکی از جنگ‌ها غنیمتی به دست آورد، و گردنبدندی برای همسرش فاطمه(ع) خریداری کرد و به عنوان هدیه تحویل او داد و حضرت آن را پوشید. روز بعد، حضرت رسول(ص) به منزل ایشان آمد، و گردنبدند را در گردن دخترش دید، و فرمود: دخترم! مردم و دنیا تو را نفریبند، تو دختر رسول خدایی، مبادا به تجملات دنیا و زر و زیور آن دل‌خوش کنی. حضرت زهرا(ع) با شنیدن این سخن گردنبدند را از گردن خود دراورد و پس از فروش با پولش غلامی خرید و او را آزاد کرد، و پیامبر خدا(ص) شادمان و مسرور گشت.<sup>(۱)</sup>

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۱



### پرسش و پاسخ

**پرسش:**
**حضرت فاطمه(س) در مواجهه با سؤال‌های متعدد و متنوع مردم چه عکس‌العملی داشتند و چه پاسخ‌هایی را مطرح فرمودند؟**

حضرت فاطمه(س) در مواجهه با سؤال‌های متعدد و متنوع مردم با گشاده‌رویی به استقبال می‌رفتند و به مخاطبان خود می‌فرمودند: هرچه سؤال دارید بپرسید. در اینجا به برخی از اهم پاسخ‌های فاطمی اشاره می‌کنیم:

**شبیعه عملی**

یکی از پیروان اهل بیت(ع) در شهر مدینه، همسرش را خدمت حضرت زهرا(س) فرستاد تا بپرسد وحی از شیعیان خاندان پیغمبر(ص) به شمار می‌آید یا نه؟ حضرت فرمود: اگر به آنچه به شما امر می‌کنیم، عمل کنید و از آنچه شما را از آن برحزم می‌داریم، دوری نمایید، از شیعیان ما محسوب می‌شوید، والا نه. زن پاسخ فاطمه(س) را برای شوهرش نقل کرد و او از شنیدن آن به اضطراب و نگرانی افتاد و با توجه به ضعفها و نستی‌های خود در امور دینی، گفت:نوی‌بر من که همیشه در آتش جهنم خواهم بود. همسر مرد، نگرانی و بی‌قراری شوهرش را نزد حضرت فاطمه(س) بازگو کرد. حضرت در پاسخی، دیگر چنین فرمود: به همسرت بگو که چنین نیست که می‌پنداری، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و تمام دوستان ما و دوستان دوستان ما، از شیعیان هستند، ما همگی در بهشت جای دارند. آری، اگر کسی به ظاهر و با زبان، تسلیم ما اهل بیت نشود، ولی در واقع در اوامر ما سرپیچی نماید و نواهی ما محترم نشمارد، از شیعیان واقعی ما نخواهد بود.

(بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۵)

**تعریف عملی ایثار**

عرب تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست. پیامبر(ص) به اصحاب خود نگر‌یست که چه کسی او را یاری می‌کند. سلمان برخاست و بیرون رفت تا مشکل آن شخص را برطرف کند، اما دوست خالی بازگشت. در راه نگاهش به خانه فاطمه(س) افتاد و با خود گفت: فاطمه(س) سورهشمه نیکیکاری است. درب خانه را به صدا درآورد. فاطمه(س) بیرون آمد و سلمان قصه نیازخواهی عرب تازه مسلمان را به آن حضرت بازگفت. فاطمه(س) فرمود: ای سلمان، بگوئند به خداوند که محمد(ص) را به پیامبری برانگیخت، سه روز است که غذایی نخورده‌ایم و کسب و حساب در رفته‌اند. اما من، نیکیکاری را که بودند و هم‌اکنون به خواب رفته‌اند. اما من، نیکیکاری را که در خانه‌ام را کوپید، در نمی‌کنم. فاطمه(س) پیرهن خود را به مسلمان داد تا در مغازه شمعون بپودد گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض بگیرد. سلمان گوید: پس از گرفتن خرما و جو، به سوی منزل فاطمه(س) به راه افتادم و خدمت آن بانوی بزرگوار رسیدم و گفتم:

– مقداری از این خرما و جو را برای فرزندان گرسنه خویش بردارید. فاطمه علیّه‌السلام فرمود: «با سلمان، هذا شی امضیانه لله عز و جل، فلسنا نأخذ منه شیئا»؛ «ای سلمان، این کار را فقط به خاطر خدای تعالی انجام دادیم و چیزی از آن را برای خویش نخریم.»

(مستدرک‌الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۱۷)



### سلوک عارفانه

### با فکر مسخ شده

### سلوک الی‌الله محقق نمی‌شود!

(بدان ای سالک راه حق!) در مسئله ولایت و امامت، طرز فکر ما به صورت عجیب و معکوس درآمده است. آیا این عجیب نیست که ما مقتدایانی مثل اهل بیت پیغمبر ... سایر انمه داشته باشیم، آنگاه به جای اینکه وجود این پیشوایان محرک و مشوق ما باشد به عملی، وسیله تخمیر ما و تنبلی ما و گریز از عمل شده است؟! نشیع و دوستی اهل بیت پیغمبر را وسیله قرار دادیم برای اینکه از زیر بار اسلام بیرون پیامیم. حالا ببینید این فکر چقدر مسخ شده است!<sup>(۱)</sup>

۱- ده گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۵۵

صفحه معارف روز های: **شنبه، یک‌شنبه**
**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۶۱۹۹۱ – ۲۳۲۱۰۲۳۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**